

مقدمه

((ترجمه و اقتباس از نوشته دانشمند بهائی، جناب روح الله مهربان‌خانی

پیش رو دارید، شرحی است تاریخی، از پاره ای از حوادث بی‌انت بابتی و سپس دی‌انت بهائی‌گریزی، واقع در جنوب شرقی ایران روی داده است. اتفاقاتی‌تواند ازری

جلوگیری نماید.

آقای حسین عهدی، نویبیبی‌ما در این وقایع حضور داشته اند، چون محمد شفیع نیری‌زی، حوادث را با روشنی پیش چشم ما مجسم می‌سازد.

با مطالعه ایی بر می‌خوربیر از علمای مذهب خود، ضمن باور به آیی الدین " به تعصبی شدید دچار، و به ادبیشان می‌پردازند، و از سوی دیگر مردان و زنانی را می‌بینیم که در قلب خود نگهداری، و از آن تا پای جان محافظت می‌

حوادث نیری‌زی داستان مرغ افسانه ای سی‌مرغ یا عنقاء را در خاطر زنده می‌ان قدیم، این پرنده هر از گاهی، با آتشی خود مهیل شده، و باز از میان آن زنده می‌گردد.

جامعه بهائی نیری‌زی هم از مبیبیا از محل رانده شده اند، دگربار ققنوس وار به ترمیم خانه و تجدید زندگی پرداخته اند.

به بانوانی بر می‌خوربیران خود، حتی از برگزاری مراسم تعزیت ممنوع بوده، مردان مسن آنان با زور مجبور بودند دنبال سرهای بی‌خسته بر نیره ها، پیاده راه به پی‌مای

اندوه شاهد بی حرمتی به جنازه پدر و نزدبیله تفریح و بازی دشمنان گردیده بود.

ی اینچنین بابی‌لومتر هاهمراه با سرهای بریده عزیزان، به طهران بروند، تا آنها را به پای‌تخت رسانده، به شاه شاهان پپی بی‌نظری در اعتقاد خود به آیین‌زدانی ثابت و پایدار بمانند.

سرمشق این گروه می‌تواند چهره استثنائی تاریخی بابی، جناب سیدی حبی دارابی تحقیق در مورد ظهور آیین‌نوی، از سوی او به شیراز فرستاده شد، با نخستین دیدار با حضرت باب این شعر عربی را بر زبان آورد

"هنگامی‌باب) هستی، گذشت زمان بر شما بی‌ان را بی انگاری"

یران می‌گذرد، این عنقای جاودانی جامعه بهائی‌پیل گردبیین سوخته، و بهائی‌ان بی پناه ناگزبیین پرنده جاودانی، بال و پر خود بگشاید، و این مردمان شریبار خود باز گشته، با دشمنان خود به مهربانی روبرو شوند.

نوی‌سنده مقاله، از خاطرات شیری‌بیری‌زی، و مجالست با این مردمان شجاع و صبور به دست آورده، و از خطراتی‌دن ماه محرم و احتمال حمله به محله بهائی‌ان وجود داشت یاد می‌ی و اقدامات محفل روحانی محل، از پیش آمد این واقعه ناگوار پیشگیری شد، او در پای‌ان، احساسات قلبی خود را به این گوهر هاییم می‌دارد.